

گفت و گو با فاطمه رادپور، تصویرگر کتاب کودکان



می خواهیم فلسفه زندگی را برای کودکان تصویر کنیم

افلدار محمدزاده صدیقی

تفسیر متنی است که

در اختیار هنرمند قرار می‌گیرد.

در واقع، هنرمند باید به گونه‌ای هماهنگ و موازی با متن حرکت کند و یا باید به گونه‌ای با آن کار کرد که تکمیل‌کننده متن باشد. بنابراین، واقعاً متن را تفسیر یا ترجمه می‌کند، اما به شکل تصویری. می‌توان گفت که این پاسخی کلی درباره تصویرگری بود اما تصویرگری در حوزه‌های مختلف صورت می‌گیرد و هر کدام مقتضیات خاص خودش را دارد. به هر حال، تصویرگر باید ذهنی بالنده داشته باشد، قدرت خیال‌پردازی داشته باشد و فراتر از آن چیزی را که در متن است از نظر تصویری ارائه دهد. تصویرگر باید امانت‌دار متن و محتوای آن باشد. یک متن ممکن است جنبه آموزشی داشته باشد و تصویرگر باید به طور کامل امانت‌دار آن باشد.

تصویرگری چه نوع کارهایی را برای کودکان می‌پسندید؟

ما همواره در ذهنمان سؤال‌های متعددی درباره دنیا و چگونگی آن داریم و هر قدر هم

اختیار

او می‌گذاریم، باید به او اجازه دهیم که برداشت‌های ذهنی خود را بیان کند. بارادپور گفت و گویی داشته‌ایم که حاصل آن را در ادامه می‌خوانید.

تصویرگری برای کودکان را چگونه آغاز کردید؟

خودم مستقیماً به دنبال این کار نرفتم بلکه دوستانی داشتم که در این زمینه مشوقم بودند و از طریق ایشان این فعالیت را شروع کردم. علاقه‌مندی من بیشتر به هنر نقاشی بود. به این دلیل که کاری که در هنر نقاشی ارائه می‌شود، در خدمت ایده‌های ذهنی آدمی است.

به نظر شما آنچه برای کودکان تصویرسازی و نوشته می‌شود، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

تصویرسازی یا تصویرگری ترجمه و

فاطمه

رادپور تصویرگری

کتاب‌های کودکان را در سال ۱۳۶۸ و در انتشارات افق آغاز کرد و با مجلات «رشد» و «کیهان بچه‌ها» به کارش ادامه داد. رادپور از جمله کارشناسان و دست‌اندرکاران تألیف کتاب هنر دوره ابتدایی در دفتر تألیف سازمان پژوهش بوده و علاوه بر تصویرگری در زمینه نقاشی و کاردستی‌های خلاقانه برای کودکان فعالیت کرده است. وی کتاب «آموزش هنر به کودکان برای مربی» را به عنوان کتابی مرجع آماده چاپ دارد. رادپور معتقد است که تصویرسازی یا تصویرگری ترجمه و تفسیر متنی است که در اختیار هنرمند قرار می‌گیرد. در واقع، هنرمند باید به گونه‌ای هماهنگ و موازی با متن حرکت کند و یا به گونه‌ای با آن کار کند که تکمیل‌کننده متن باشد. او معتقد است که کودک در سیر تکاملی ذهنی‌اش از تصاویر برداشت‌هایی می‌کند و وقتی تصاویر را در

که سنمان بیشتر می‌شود و یا معلومات بیشتری کسب می‌کنیم و جلو می‌رویم، از تعداد این سؤال‌ها کاسته نمی‌شود بلکه افزایش پیدا می‌کند. کودک هم به نوعی وقتی وارد این جهان می‌شود، برایش سؤال‌های بسیاری پیش می‌آید که دلش می‌خواهد پاسخ آن‌ها را بداند. من، به شخصه، دلم می‌خواهد در رابطه با فلسفه زندگی برای کودک تصویرگری کنم یا مثلاً دانش را به گونه‌ای به او انتقال بدهم که از تصاویری که می‌بیند لذت ببرد و یا چیزی ورای آن چیز ظاهری که در تصویر است به او انتقال داده شود. به هر حال، هم از تصویرگری لذت ببرد و هم از متن برداشت ظاهری نداشته باشد بلکه چیزی عمیق‌تر از چیزی را که وجود دارد، حس کند. برای همین احساس می‌کنم که اگر تصویرگر بتواند فلسفه زندگی را انتقال دهد موفق بوده است، ولی همیشه انتقال دادن این مفاهیم کار ساده‌ای نیست. توانایی من به عنوان یک فرد، ممکن است متفاوت با توانایی دیگری باشد. تصویرگر باید بتواند چیزی را که درون خودش است بیرون بریزد و بیان کند، نه اینکه به شکل دیگری بخواهد خود را تکذیب کند.

به نظر شما، هماهنگی تصویر، رنگ و فرم در کارهای کودک چگونه باید باشد؟

کودک برای درک آنچه پیرامونش وجود دارد، چه از نظر تصویری و چه از نظر فهم مطالب، مرحله به مرحله رشد می‌کند. این نشان‌دهنده آن است که همیشه کار از ساده به سمت پیچیده می‌رود. برای همین، نوع ادبیاتمان هم از سنین پایین به بالا باید بسیار ساده باشد و این پیچیدگی آرام صورت بگیرد تا او درکش کند. مواردی مثل لیوان، چاقو و میوه قابل دیدن و لمس کردن هستند اما کودکی که تازه زبان باز می‌کند، به حرف زدن می‌افتد و آرام آرام جلو می‌رود که کلمات و واژه‌ها و زبان را یاد بگیرد، هنوز مواردی مثل کم، زیاد، بالا، پایین، سنگین و سبک را درک نمی‌کند. بنابراین، باید این مفاهیم به صورت بسیار ساده به او آموزش داده شود. تصویر نیز

همین گونه است. زمانی که کودک در سنین پایین است، باید چیزی که به او انتقال داده می‌شود به ساده‌ترین شکل باشد، این ساده‌ترین شکل یعنی اینکه ما جزئیات را کاهش می‌دهیم و می‌رسیم به موجزترین شکل هر شیء و موجود و پدیده‌ای که می‌خواهیم در تصویر ارائه دهیم. پس همه چیز به ساده‌ترین شکل باید انتقال داده شود. حتی آموزش اشکال هندسی مثل دایره، مربع و مثلث را باید از همین مراحل شروع کنیم و آرام آرام به اشکال پیچیده برسیم. این در شناخت رنگ هم اتفاق می‌افتد. ما در آموزش کودک مقطع زیر دبستان معمولاً رنگ‌ها را خیلی ملایم‌تر و آرام‌تر و یا به تعداد کمتر استفاده می‌کنیم تا او بتواند این درک را نسبت به مفاهیم رنگ هم پیدا کند. در مورد رنگ حتی می‌گویند کودک در سنین نوزادی رنگ را به آن شکل نمی‌بیند و بیشتر سیاه و سفید را می‌تواند درک کند و این برمی‌گردد به سیستم عصبی که می‌خواهد کامل شود و آنچه را در پیرامونش هست دریافت کند. بنابراین، ما همه این‌ها را از ساده می‌گیریم و آرام آرام به مراحل پیچیده می‌رسیم. در مورد فهم مطالب هم همین طور است. آنچه پیچیده است باید با مفاهیم ساده انتقال داده شود.

برای تصویرسازی کتاب‌ها و مطالب برای کودکان چه توصیه‌هایی دارید؟

در شرایط کنونی نگاه مثبتی به تصویرگری در حوزه کودکان دارم، به این دلیل که کسانی که در این حوزه کار می‌کنند، نگاه تخصصی به آن دارند. شاید در گذشته این گونه نبوده است. اما چیزی که باید اتفاق بیفتد یک حرکت گروهی است، در حرکت گروهی چون تخصص‌ها تقسیم می‌شوند، کار هم به درستی انجام می‌گیرد. برای مثال، وقتی یک مدیر هنری در جایگاهی قرار می‌گیرد که تصمیم‌گیرنده است، مطالب و متونی را که در اختیارش قرار می‌گیرد، در حوزه تصویرگری به متخصصان آن بخش انتقال می‌دهد. تصویرگرها در حوزه‌های مختلف به کار خود از نظر سبک، ارائه تصویر و ویژگی‌های تکنیکی پایبندند و با اعتقاد کار

را جلو می‌برند. من به عنوان تصویرگر در حوزه کارم گونه‌های مختلف را شناسایی کنم و با توجه به این گونه‌ها کارم را انجام دهم اما این اتفاق به درستی در حوزه آموزش نمی‌افتد. هرکس در تخصص خودش پایبند به اصولی است و این در حوزه کار یک مدیر هنری است که باید افرادی را که می‌توانند گونه‌های مختلف تصویرگری را به درستی انجام دهند شناسایی کند و کار در اختیارشان قرار دهد و گرنه ما بسیاری مواقع می‌بینیم که کاری در اختیار کسی قرار گرفته است که شاید نگاهش غیرتخیلی است اما آن متن باید در چارچوب تخیلی مطالب را بیان کند. بنابراین، در نهایت کار چنین کسی گویا نیست و او نمی‌تواند جوابگوی مخاطب خودش باشد. این‌ها باید به درستی صورت بگیرد.

به عنوان یک تصویرگر کتاب کودک، کارهای سفارشی را ترجیح می‌دهید و یا کارهای دلخواه را؟

هر تصویرگری دوست دارد کارهای دلخواه خودش را انجام دهد. به نظر من تصویرگر - مؤلف اصولاً در کار خودش موفق‌تر است؛ چون به ذهنیات و زبان متن خود واقف است، لایه‌های درونی متن و ویژگی‌های آن را می‌شناسد و به همین دلیل آن را راحت‌تر به تصویر می‌کشد.

آثار کدام تصویرگرها را می‌پسندید و کدام تصویرگرها در کار شما مؤثر بوده‌اند؟

از جمله تصویرگرهای قدیمی می‌توانم به آقایان **زیرنگر، مثقالی، دادخواه** و **کلانتری** اشاره کنم. به نظرم اولین تصویرهایی که در ذهن هر آدمی باقی می‌ماند، تصویرهای کتاب‌های درسی است که همچنان در ذهن ما تثبیت شده و چیزهایی از آن‌ها مانده است؛ به ویژه در سن من که همه چیز به لایه‌های پایین ذهن می‌رود. به نظر من کارهای این تصویرگرها در ذهن‌ها زنده‌اند؛ چون تصویر را به شیوه و شکلی ارائه می‌دادند که از نظر تکنیکی و ویژگی‌ها بسیار مناسب بود. امروزه شاید به دلیل گسترش امکانات ارتباطی نگاه تصویرگرها بسیار متفاوت و گاهی عوض



است. هم اکنون در فضای اینترنتی می‌توان از کار یکدیگر آگاهی یافت، شاید در گذشته من از تصویرگری‌هایی که در کشورهای دیگر صورت می‌گرفت، خیلی خبر نداشتم. امروزه فضای دیجیتالی و اینترنتی شرایطی را ایجاد کرده است که همه به کار هم واقفانند و تأثیری که گذاشته هم مثبت و هم منفی بوده است. منفی از این جهت که به نوعی ویژگی‌های شخصی، ملیتی و بومی را از بین برده است. به هر حال، کاری به خوب و بدش ندارم، اما فضای تصویری را گسترده کرده است. در این حوزه کسانی هستند که نگاه شخصی و فردی‌شان به قدری قوی و مؤثر است که هم کارشان حالت جهانی پیدا می‌کند و هم کاری را که انجام می‌دهند، ویژگی‌های جالبی دارد. در حوزه تصویرگری از نمونه‌های خارجی شاید در حوزه کودک پیش‌دبستان به کارهای «اریکا»، «واید اسمیت»، «لئو لئونی» و «شانتن» خیلی علاقه دارم و آن‌ها را می‌پسندم.

وضعیت کنونی تصویرگری را در کتاب‌ها و مجلات کودکان چگونه می‌بینید؟

خیلی از تصویرگرهای ما خوشبختانه پایبند کار با ویژگی‌های شخصی هستند و این پایبندی از نظر تکنیکی و بیان وجود دارد. اما برخی از تصویرگرهای جوان برای انجام کار، با بهره‌مندی از فناوری دیجیتالی سریع ارتباط برقرار می‌کنند و متأسفانه قبل از اینکه به آن نگاه شخصی برسند، خیلی درگیر این وسیله و ویژگی‌های آن

می‌شوند. یکی از ایرادهایی که به نظر من خیلی حاکم است، یک‌دست شدن کارهاست و اینکه دیگر کارها نشان‌دهنده ویژگی‌های فردی نیستند. یعنی در حقیقت آن ماشین، دستگاه و نرم افزار است که جای کسی را که دارد فکر می‌کند، تصویر می‌کشد، رنگ می‌گذارد و فرم‌ها را ارائه می‌دهد گرفته است. این برای هنر تصویرگری خطرناک است و تصویرگری را از ویژگی‌های فردی خارج کرده و یک‌دستی ایجاد کرده است که آدم را به آن حس نمی‌رساند و حاصل کار هم هرچند شیرین و قشنگ باشد، اما ماشینی است.

با توجه به اینکه مخاطبان این مجله مریبان دوره پیش‌دبستانی هستند، چه انتظاری در انتقال مفاهیم از طریق تصاویر بچه‌ها دارید؟

کودک با توجه به رشد ذهنی‌ای که در او اتفاق می‌افتد، با تصاویر ارتباط برقرار می‌کند. برای مثال، وقتی خودش چیزی را تصویر می‌کند، ابتدا خط خطی می‌کند و بعد به حرکت‌های مدور می‌رسد و آرام آرام این حرکت‌ها شکل پیدا می‌کنند که این شکل اولش می‌تواند شعاع‌گونه و خورشیدگونه باشد. در مراحل که او طی می‌کند، آرام آرام آن شعاع و آن خورشیدگونگی کاهش پیدا می‌کند. آن خطوط آن شعاع به دو حرکت عمودی و افقی می‌رسد که برایش ویژگی انسانی دارد. اما در این حوزه یک اتفاق می‌افتد؛ آنجا که کودک دارد کارش را جلو می‌برد، زمانی که از او می‌پرسید چه چیزی کشیده است، شاید بگوید گل است و شاید در سؤال دیگری همان شکل را بگوید ماهی و یا خانه است. وقتی تصاویر را در اختیار او می‌گذاریم و می‌خواهیم برداشت‌هایش را بیان کند و یا تصویری بکشد، مهم این است که اجازه دهیم او مراحل ذهنی خود را تصویر کند تا به دریافت‌هایی که در واقعیت‌های پیرامون خود با آن‌ها مواجه می‌شود، برخورد کند.

مجله رشد پیش‌دبستانی را از نظر تصویرگری و صفحه‌آرایی به‌منظور

برقراری ارتباط بهتر با مخاطب چگونه می‌بینید؟

با توجه به اینکه چند شماره اخیر رشد پیش‌دبستانی را بررسی کرده‌ام، ذکر مواردی را لازم می‌بینم. زبان تصویری مجله تا حد زیادی با نیاز مخاطب همخوانی دارد. و برای این کار تدابیری همچون تلطیف رنگ‌ها و نرمی فرم‌ها به کار رفته است. در خصوص تصاویر مجله، به نظرم، می‌توان از عملکرد کودکان بیشتر بهره گرفت. لذا، در انتخاب تصاویر باید نگاه هوشمندانه‌تری اتخاذ شود.

در پایان اگر مطلبی ناگفته مانده است، بیان کنید.

در آموزش تصویرگری باید مقداری در عناوین آموزشی حساس‌تر، دقیق‌تر و در عین حال تخصصی‌تر عمل کرد. ما هنوز در حوزه‌هایی از تصویرگری ضعف داریم؛ زیرا در حوزه‌های علمی بیشتر از منابع خارجی استفاده می‌کنیم و عمدتاً آن‌ها را ترجمه و از تصویرگری آن‌ها استفاده می‌کنیم. بنابراین، فکر می‌کنم باید به نگاه تخصصی‌بها و ارزش داده شود و در تصویرگری هر کس در حوزه خاص خودش کار کند. اگر کسی تصویرگری شعر انجام می‌دهد، تخصصش هم در همین حوزه باشد. ادبیات تخیلی، علمی، مذهبی، سرگرمی و آموزش و ... هر کدام جایگاه خودش را دارد. در غیر این‌صورت در برابر آنچه از طریق کتاب انتقال می‌دهیم و ضعفش را احساس می‌کنیم مسئول هستیم. همانطور که گفتیم، اگر برای من آن تصاویر کتاب‌های قدیمی ماندگاری پیدا کرده است، برای کودک هم این اتفاق می‌افتد. گاهی اوقات ممکن است نگاه ما از تصویرگری عامل بازدارنده باشد به جای اینکه نگاه تکمیل‌کننده باشد. بنابراین، باید درباره آن چیزی که انتقال می‌دهیم مقداری امانت‌دار باشیم که متأسفانه این ضعف وجود دارد.